

مفهوم‌شناسی «مجازات» در حقوق ایران و افغانستان

(اهداف، ویژگی‌ها و اقسام)

محمد رضا رمضانی^۱

چکیده

یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی هر جامعه، نظام جزایی آن جامعه است که قوانین و مقررات کیفری را در خود دارد. هر جامعه‌ای از بدو پیدایش، برای افراد خود حقوق و امتیازاتی پیش‌بینی نموده و همگان را ملزم به رعایت آن‌ها می‌داند. حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از آسایش و امنیت، حق مالکیت و... از جمله این حقوق و امتیازات است که هیچ‌کس حق ندارد به آن‌ها آسیبی وارد کند، ولی چنین نیست که همگان همواره حقوق دیگران را محترم شمارند و متعرض حقوق و امتیازات دیگران نشوند. حال اگر شخصی با تجاوز به حقوق دیگران نظم و تعادل برقرار شده را مختل سازد، ناگزیر جامعه باید از خود عکس‌العمل نشان دهد؛ چنین واکنشی را مجازات می‌نامیم. این نوشته به صورت تطبیقی در حقوق جزای ایران و افغانستان به مفهوم‌شناسی مجازات و اهداف اجرای آن و ویژگی‌ها و اصول حاکم بر آن و اقسام مجازات می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: مجازات، مجازات شرعی، مجازات عرفی، حقوق جزا، ایران، افغانستان.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه علیه السلام مشهد مقدس.

مقدمه

در حقیقت تمام نظام‌های کیفری در پی آن هستند که بی‌گناهان را تبرئه و مجرمان را مجازات کنند، امری که نظام‌های مختلف کیفری را به هم پیوند می‌دهد هدف مشترک آن‌ها است که در نهاد مجازات تجلی می‌یابد و بدون وجود مجازات و اصول و مقرراتی برای اجرای آن، حقوق جزا معنی ندارد. بنابراین اگر بگوییم اصلی‌ترین ویژگی حقوق جزا، نهاد مجازات است سخن به گزاف نگفته‌ایم. (فلچر، ۱۳۸۴: ۵۷)

۱. مفهوم‌شناسی مجازات

۱.۱. مجازات در لغت

مجازات مصدر باب مفاعله و ریشه آن «جزی، یجزی» می‌باشد. مجازات در لغت به معنای «پاداش نیکی یا بدی را دادن (در معنای عام) و سزای بدی را دادن (در معنای خاص) است»؛ (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ۱۷۹۰۵) در قرآن نیز مجازات به قریب به همین معنا آمده است.^۱ بدین ترتیب مجازات در لغت به معنای عقوبت و دردی است که به شخصی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده باشد، داده می‌شود.

۱.۲. مجازات در اصطلاح

اما در اصطلاح حقوق دانان مجازات با تعابیر مختلف به «تنبیه و کیفری که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود.» (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱) و یا «مشقتی که مقنن تحمیل به مجرم می‌کند» (لنگرودی، ۱۳۹۴: ۶۱۵) تعریف شده است. عبدالقادر عوده در تعریف مجازات آورده است:

جزایی که برای مراعات منافع جامعه در برابر تمرد از احکام قانون وضع گردیده و منظور از آن عبارت است از اصلاح افراد و حفاظت از آن‌ها در برابر شرارت‌ها، رها کردن از جهالت، آزاد نمودن انسان از انجام گناه و در آخر تشویق انسان‌ها به متابعت از قانون. (عوده، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۰)

و در تعریف دیگر:

۱. ر.ک: انسان: ۱۲؛ مائده: ۳۸.

مجازات، آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه برای شخصی که مقصر است بر طبق قانون، تعیین می‌کند. آزار را که صدمه به حقی از حقوق مجرم می‌آورد نباید هدف مجازات، تلقی کرد. هدف مجازات، اصلاح مجرم و دفاع از عدالت است. آزار، وسیله نیل به این هدف عالی است. مجازات را قاضی در حدودی که قانون، معلوم نموده، تعیین می‌کند. مجازات، ضامن اجرا قواعد مربوط به نظم عمومی است و از سایر وسایل تضمینیه، مشخص است. (میلانی، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

البته نکته‌ای را که نباید فراموش کرد آن است که ممکن است علیه فردی پیش از صدور حکم یا قطعیت آن و نیز حتی علیه کسی که عمل او قانوناً جرم نیست (مانند عمل مجنون و طفل) از ناحیه قاضی کیفری، محدودیت‌هایی در نظر گرفته شود اما این اعمال، مجازات نبوده، بلکه اصطلاحاً بدان «اقدامات تأمینی و تربیتی» گفته می‌شود.

۲. اهداف مجازات

مهم‌ترین سؤال در این قسمت نیز آن است که اگر مجازات بزهکاران منطقی و ضروری باشد، با چه هدفی باید مجازات کرد؟ راجع به این پرسش که قرن‌ها ذهن اندیشمندان، فلاسفه و تئوریسین‌های نظام‌های کیفری بشری، سکولار را به خود مشغول کرده است، پاسخ‌های مختلفی ارائه شده است که با توجه به نگرش‌های متفاوت آنان به جرم، مسئولیت کیفری و مبانی مجازات، اهداف مشخصی را برای اعمال مجازات دنبال می‌کنند. در این نوشتار، در حقیقت از چرایی مجازات بحث می‌شود و مبنا، علت و هدف مجازات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۱. انتقام و تشفی خاطر

اکثر محققان قائل به آن هستند که حقوق کیفری بر مبنای انتقام خصوصی شکل گرفته است؛ کما اینکه «آقایان مرل و ویتو در رساله حقوق جنایی خود متذکر می‌شوند که هرگاه انسان مورد حمله دیگری قرار گیرد به حکم طبیعت و غریزه خود درصدد انتقام برآمده و بدی را با بدی جبران می‌نماید. همین دفاع غریزی است که پایه حقوق جزا را تشکیل می‌دهد». (محسین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۳)

بر اساس این نظریه جرم فقط از لحاظ زبانی که به فرد، خانواده یا قبیله‌ای وارد می‌کرد، مورد توجه قرار می‌گرفت. در این دوران، حق مجازات، متعلق به رئیس خانواده

بود و همچنان وی در اعمال این حق خود هیچ نوع قید و محدودیتی نداشت. خانواده‌های گسترده از طریق نیاکان یا دین مشترک به هم همبستگی پیدا می‌کردند و هویت واحدی به نام قبیله تشکیل می‌دادند. هنگام حمله یا تعدی دشمن مسئولیت مشترک وجود داشت و همگی از هویت واحد اقتصادی، مذهبی و خونی خود به دفاع می‌پرداختند. اگر فردی از یک قبیله مرتکب تعدی به یکی از اعضای قبیله‌ای دیگر می‌شد، عمل او تعدی به کل قبیله محسوب می‌گردید. قبیله نیز پاسخ تعدی را به بدترین شکل می‌داد و حتی این انتقام، دامن خویشاوندان مجرم را نیز می‌گرفت؛ حتی بعضاً به جنگ‌های طولانی بین دو قبیله می‌انجامید و به قبایل هم‌پیمان با آن‌ها نیز سرایت می‌کرد. بدین ترتیب، جرم از طریق ارباب و وحشت ناشی از عواقب آن کنترل می‌شد. (محسنی، همان: ۴۸-۴۵)

در اجرای انتقام خصوصی یک مسئولیت مشترک مثبت و منفی بین دسته ظاهر می‌شود، تمام قبیله قربانی آماده کمک به انتقام گیرنده است و تمام قبیله مهاجم باید آماده تحمل انتقام باشد که علاوه بر مقصّر متوجه نزدیکان، رئیس و مهم‌ترین اعضای دسته او خواهد بود. (همان: ۵۵)

همان‌طور که اشاره شد وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم چه در نزاع‌های شخصی بین افراد و چه نزاع‌های گروهی بین کشورها در بسیاری از موارد منشأ این نزاع و درگیری انتقام و پاسخ به ظلمی بوده است که صورت گرفته است، لذا برای جلوگیری از این انتقام خصوصی باید تدابیر مختلفی سنجیده شود که یکی از این تدابیر مجازات شخص ظالم است تا اینکه تشفی خاطر برای قربانی باشد.

انتقام یا تشفی خاطر قربانی جرم، از دیرباز به عنوان هدف مجازات مورد توجه بود و حقوق جزا از آن بسیار تأثیر پذیرفته است. ارسطو در مورد هدف از مجازات می‌گوید: «کیفر، نخست باید مجنی علیه را ارضاء کند به این شرط که بزهدار بداند که به خاطر مجنی علیه رنج و آزار می‌کشد». (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۸)

شاید مورد توجه بشر قرار گرفتن تشفی و انتقام به عنوان نخستین هدف مجازات در گذر تاریخ از آن‌رو بوده است که این ویژگی در درون او دستمایه‌ای طبیعی و ذاتی داشت؛ چنانچه برخی را باور همین هست. همان‌طور که آقایان مرل و ویتو به این نکته اشاره داشتند. شهید مطهری نیز در این باره می‌گوید:

حس انتقام‌جویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی و در دوره‌های ابتدایی و جامعه‌های بدوی ظاهراً قوی‌تر بوده است... این حس هم‌اکنون نیز در بشر وجود

دارد؛ نهایت آنکه در جوامع متمدّن، اندکی ضعیف‌تر یا پنهان‌تر است. دلیل ذاتی بودن این حسن آن می‌باشد که فرد ستم دیده به عقده روحی دچار می‌شود، اگر عقده او خالی نشود ممکن است به طور آگاهانه یا ناآگاهانه روزی مرتکب جنایت شود. هنگامی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند عقده‌اش باز و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود. (شهید مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۲۶)

۲.۲. اجرای عدالت

پاره‌ای از فیلسوفان و نویسندگان اخلاقی و مذهبی، هدف مجازات را صرف نظر از نفع اجتماعی آن، اجرای «عدالت مطلق» می‌دانستند. از جمله این دانشمندان می‌توان امانوئل کانت، فیلسوف مشهور آلمانی و ژوزف دومستر را نام برد. کانت که با کتاب‌های *تقد عقل مجرد* و *تقد عقل عملی*، شهرت یافته، نفع و یا دفاع اجتماعی را که بنوام آن را ستوده بود، بی‌معنا می‌داند و در اجرای مجازات از مفاهیم کلی‌تر و گسترده‌تری استفاده می‌کند و بر این باور است که «عدالت» و «اخلاق» ایجاب می‌کند که بزهکار کیفر ببیند و حتی اگر فایده‌ای نیز برای جامعه از نظر مجازات متصور نباشد، اجرای آن به لحاظ تجاوز به حریم اخلاق و عدالت ضروری است. به نظر وی هدف مجازات، صرف نظر از سودجویی و رفع ضرر همان کیفر و سزای عمل خلاف اخلاقی است که اتفاق افتاده است، نه نفع اجتماعی. کانت برای توضیح عقاید خود و اینکه هدف مجازات باید اجرای عدالت باشد، مثالی آورده که به «مثال جزیره متروک» مشهور است. وی می‌گوید:

فرض کنیم عده‌ای در جزیره‌ای دورافتاده تشکیل جامعه داده و باهم زندگی می‌کنند. اینک به عللی افراد جزیره تصمیم به ترک جزیره و انحلال جامعه خود گرفته‌اند. بازهم فرض کنیم که مجرمی قبل از این مرتکب قتل شده باشد. در اینجا نیز آخرین وظیفه این جامعه قبل از ترک جزیره اعدام قاتل است، زیرا گرچه در چنین موقعیتی چون جامعه منحل می‌گردد و دیگر در آن جزیره، جامعه‌ای باقی نخواهد ماند و در نتیجه اجرای مجازات از نظر نفع اجتماعی امر کاملاً بی‌فایده‌ای است، با وجود این، «عدالت مطلق» و «نظم اخلاقی» که بالاتر و والاتر از نفع اجتماعی است، وجوب چنین مجازاتی را مسلم و ضروری می‌نماید. (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۲۱-۴۲۰)

از دیدگاه اسلام مجرم با ارتکاب جرم قابل مجازات می‌شود و برای مجازات کردن او هیچ دلیل دیگری جز مجرم بودن او لازم نیست. این حقیقت در قرآن کریم هم به صورت کلی و هم در مورد جرائم خاص مورد تأکید قرار گرفته است. قاعده کلی در این

رابطه این است که هرکس کار بدی انجام دهد جزای آن را خواهد دید،^۱ بنابراین رفتار ناشایست، انسان را در معرض عکس‌العمل مناسب قرار می‌دهد و او را سزاوار جزا می‌نماید. در موارد خاص نیز ارتکاب جرم علت تامه برای مجازات نمودن مجرم دانسته شده است؛ مثلاً در مورد محاربه در قرآن چنین آمده است: «همانا پاداش کسانی که با خدا و رسول او وارد جنگ شوند و در زمین فساد نمایند این است که کشته شوند یا...»^۲ در مورد سرقت آمده است که «دست زن و مرد سارق را به عنوان جزای عملشان قطع کنید».^۳ همچنین در مورد قتل عمد، پاداش و جزای اخروی آن خلود در جهنم دانسته شده است.^۴ بنابراین مشاهده می‌شود که ارتکاب جرم به تنهایی انسان را مستحق کیفر می‌نماید و در صورتی که مانعی برای اعمال کیفر وجود نداشته باشد، مجازات صرف‌نظر از آثار و نتایج آن و صرفاً به دلیل ارتکاب جرم اجرا خواهد شد.

۲.۳. اصلاح مجرم

والا ترین هدفی که دانشمندان حقوق جزا به ویژه طرفداران مکتب دفاع اجتماعی، برای مجازات قائل‌اند، اصلاح مجرمان است. چه هدفی عالی‌تر از آنکه بتوان هنگام اجرای مجازات، مجرم را اصلاح نموده، وی را چون فردی سالم و شرافتمند تحویل جامعه داد. مکتب دفاع اجتماعی معتقد است که یکی از وظایف اولیه دولت در اجرای مجازات‌های سلب‌کننده آزادی، اصلاح و تربیت مجرمان است. طرفداران این نظریه معتقدند که کیفر دیدن مجرم ضربه روحی دردناکی بر وی وارد می‌آورد و بدین ترتیب او خواهد فهمید که راهش خطا بوده است و ممکن است تصمیم بگیرد که زندگی خود را در آینده اصلاح کند. (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۲۲)

پیشینیان نیز هیچ‌گاه در اجرای مجازات از اصلاح و تربیت بزهدار غافل نبودند. منتهای مراتب در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقتی که به بزهدار تحمیل می‌کنند در رفتار او تغییر ایجاد نماید و او را متنبه و آگاه نماید. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۶۳)

۱. «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ...» (نساء: ۱۲۳)

۲. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ...» (مائده: ۳۳)

۳. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا...» (مائده: ۳۸)

۴. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...» (نساء: ۹۳)

در نظام کیفری اسلام نیز اصلاح مجرمان یکی از اهداف مهم به حساب می‌آید به گونه‌ای که اگر بدون اجرای مجازات نیز این اهداف تأمین شود، مجازات ساقط خواهد شد. پذیرفته شدن عفو و توبه به عنوان دو نهاد مکمل در کنار نهاد مجازات نشان‌دهندهٔ چنین واقعیتی است. در قرآن کریم مسئله اصلاح هم در خصوص توبه و هم در مورد عفو مورد تأکید قرار گرفته است.

در اکثر مواردی که قرآن کریم توبه را موجب از بین رفتن آثار یک عمل ممنوع و نامشروع دانسته است، آن را به اصلاح مقید نموده و توبه تنها را کافی ندانسته است و جالب اینکه در مورد توبه اصلاح را به خود شخص نسبت داده است و این خود توبه کننده است که باید وضع خود را اصلاح کند و گذشته را جبران نماید و البته هر توبه واقعی چنین آثاری را به دنبال خواهد داشت.^۱

۴.۲. ارباب

در باب مجازات با توجیه کاهش جرم، نظریه ارباب نیز مورد پذیرش و تأیید پاره‌ای از اندیشمندان است. مراد از این نظریه آن است که مجرم به خاطر ترس از کیفر، از ارتکاب جرم منصرف گردد. طرفداران این اندیشه بر این باورند که کیفر و مجازات مجرمان، اصولاً باعث کاهش وقوع جرم خواهد شد و اگر کیفر اربابی صورت نگیرد، سایر افراد جامعه نیز ممکن است دست به ارتکاب جرم بزنند. در این توجیه، تنها به فرد بزهکار که قبلاً به قوانین تجاوز کرده است توجه نمی‌شود، بلکه کل افراد جامعه مورد توجه قرار دارند. (قربان‌نیا، ۱۳۷۷: ۴۲۱)

بکاریا نیز هدف از مجازات را فایده اجتماعی آن می‌داندست و معتقد بود که غرض از مجازات آن است که متهم و دیگران در آینده مرتکب چنین جرمی نشوند. وی معتقد بود که ترس از مجازات‌های مقرر در قانون باعث می‌شود که مجرمین احتمالی از ترس مجازات، از ارتکاب جرم خودداری نمایند. به علاوه، خود مجرم نیز با تحمل مجازات متوجه خواهد شد که هرگاه در آینده باز هم مرتکب جرم دیگری شود، همین سرنوشت شوم و وحشتناک و حتی شدیدتر از آن در انتظار اوست و بدین ترتیب امکان نخواهد داشت که در آینده مرتکب جرم دیگری شود. بنتام حقوقدان انگلیسی نیز معتقد بود که

۱. ر.ک: نور: ۵؛ بقره: ۱۶۰؛ مائده: ۹۳.

انسان فردی است خودخواه که همیشه درصدد جلب منفعت است. کسی که مرتکب جرم می‌شود نیز هدفش جلب منفعت است، اما در ارتکاب جرم برای وی خطر دستگیری و تحمل مجازات هم وجود دارد و بدین ترتیب مجرم به هنگام ارتکاب جرم، در مقابل دو امر متضاد قرار دارد یا به خاطر جلب منفعت جرم را مرتکب شده، مجازات را نیز تحمل نماید و یا اینکه از ارتکاب جرم صرف‌نظر نموده، خود را در معرض تحمل مجازات قرار ندهد. اگر کیفر، متناسب با وسعت خسارتی باشد که بر جامعه وارد شده موجب هراس افراد می‌گردد و آنان را از انجام جرم و یا تکرار آن باز می‌دارد. (همان: ۴۲۰)

از دیدگاه اسلام نیز در بسیاری از مجازات‌ها دیده می‌شود که هدف از مجازات ارباب و بازدارندگی آن مجازات است همان‌طور که در تفسیر آیه «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب» روایتی نقل شده است که به خوبی نشان‌دهنده بازدارنده بودن «حکم» قصاص و نه اجرای آن نسبت به جرم قتل است. در این روایت از قول امام علی بن الحسین علیه السلام آمده است:

برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله در قصاص زندگانی و حیات نهفته است، زیرا کسی که قصد کشتن کسی را می‌کند، می‌داند که قصاص خواهد شد و به همین دلیل از ارتکاب قتل خودداری خواهد کرد و این موجب استمرار حیات خواهد شد، هم برای کس که اراده قتل کرده بود و هم برای کسی که قصد کشتن او را کرده بود و هم برای غیر آن‌ها از مردم، چون وقتی بدانند که قصاص (با درخواست اولیاء دم) واجب است از ترس آن جرئت بر قتل نمی‌کنند. (طبرسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳۱۹)

از این روایت استفاده می‌شود که بازدارنده بودن قصاص صرفاً در اجرای این مجازات نیست، بلکه تشریح این قانون نیز می‌تواند بازدارنده باشد و دیگران را از ارتکاب جرم منصرف نماید، پس یکی از اهداف مجازات را در اسلام می‌توان همین جنبه بازدارندگی و ارباب مجازات‌ها دانست.

۳. ویژگی‌های مجازات

ویژگی‌های مجازات برگرفته از همان اهداف مجازات است، لذا برحسب آنکه کدام یک از اهداف مذکور مورد نظر قانونگذار باشد این صفات و ویژگی‌ها شدت و ضعف پیدا می‌کند، ولی اصولاً هر کیفری جامع صفاتی است که در ادامه ذکر خواهد شد.

۳.۱. ایجاد هراس در مجرم

یکی از ویژگی‌های مجازات، هراس‌آوری آن است و می‌توان گفت که اگر کیفیت مرعوب می‌کند، نه این ارباب امروز و دیروز، بلکه ترسی کاشته و آبیاری شده در قرن‌ها است و در نتیجه دارای ریشه‌ای بسیار عمیق در اضطراب‌ها و دلهره‌های بشری است که مدام با آن‌ها سروکار داشته و این دلهره‌ها را به دیگران در قبال اعمال ضد اجتماعی آن‌ها انتقال داده است.

عامل ترس یا قدرت ترساننده مجازات بدین دلیل توانسته است قرن‌ها دوام پیدا کند که اصولاً بشر نسبت به حیات، آزادی، مال و آبروی خود علاقه‌مند است و تخطی نسبت به این ارزش‌های پذیرفته‌شده را نگران‌کننده و غیرقابل‌گذشت می‌داند، لذا بشر در اعمال مجازات از همین احساس عمیق و علاقه انسانی نسبت به حیات، آزادی، مال و آبروی خود برای ترساندن الهام گرفته و مجازات را چاره‌اعمالی دانسته که تجاوز به ارزش‌های انسانی را مشخص می‌کنند.

از طرفی، ترس یک عامل بازدارنده نیز محسوب می‌شود، چراکه بشر به دلیل حفظ امنیت خود و تمایل به آرامش و آسایش خیال، میل ندارد زندگی‌اش دچار دلهره و اضطراب گردد، لذا ترس از نوسانات زندگی و گرفتاری‌های آن، شخص را از ارتکاب اعمالی که می‌دانند در آینده برای او ایجاد چنین ناآرامی و دلهره‌هایی خواهد کرد باز می‌دارد. (نورپها، ۱۳۸۷: ۳۵۲)

با توجه به این مسائل می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های مجازات‌ها وجود ترس در بزهکاران احتمالی آینده و در مجرمان فعلی است. کیفر می‌ترساند و این خصیصه ذاتی مجازات است.

۳.۲. رنج‌آوری مجازات

یکی دیگر از خصوصیات مجازات، خصوصیت آزاردهنده بودن آن است. مجازات، عذاب و دردی است که بزهکار باید با تمام وجود آن را تحمل کند. مجازات ذاتاً آزاردهنده و آسیب‌رساننده است و مجرم باید با تحمل آن‌ها درد و ناراحتی حاصل از انجام جرم را پذیرا شود، زیرا خود به دیگری یا دیگران این درد و ناراحتی را تحمیل کرده است و در یک تناسب به ظاهر منطقی، جبران درد و المی که بر کسی وارد آمده با رنجی که تحمل می‌شود امکان‌پذیر می‌گردد. هرچند ابعاد آسیب‌های جسمی، روانی و مالی برای هر

شخص در محدوده قدرت، توانایی و تمامیت وجود او متجلی می‌گردد، ولی به هر حال پاداش تهاجم و تخطی به این تمامیت باید به نحوی برابر داده شود. اثر این خصیصه را در قوانینی که به مقابله به مثل اعتقاد دارند به روشنی می‌توان دید. آنجا که از قصاص عضو یا قصاص نفس سخن رانده می‌شود هدف این است که عذابی را که مجرم بر شخص مجنی‌علیه وارد آورده عیناً به خود او بازگردانده شود. کیفرهایی چون شلاق، حبس و... نیز همگی هدف رنج‌آور بودن را برای مجرم دنبال می‌کنند. عموماً هدف اربابی مجازات‌ها جز با تقویت خصیصه رنج‌آوری آن ممکن نیست. قانونگذاران امیدوارند با وضع مجازات‌های شاق، رعب و وحشت در دل مردم پدیدآورند تا شاید بیم و هراس، آنان را از ارتکاب جرم بازدارد. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۸؛ نوربها، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

۳.۳. رسواکنندگی مجازات

اجرای مجازات، مجرم را در میان مردم انگشت‌نما می‌سازد. داغ محکومیت اعتبار و حیثیت اجتماعی او را از بین می‌برد و یا لااقل کم می‌کند. البته ویژگی رسواکننده بودن اختصاص به مجازات خاصی ندارد، همه کیفرها کم‌وبیش رسواکننده‌اند، ولی سرافکنندگی محکوم‌علیه از اجرای مجازات بستگی تام به قضاوت مردم در مورد اعمال او دارد هر چه زشتی اعمال بزهکار بیشتر باشد رسوایی او میان مردم بیشتر است به عکس اگر مردم فعل یا ترک افعالی را قبیح ندانند، ارتکاب آن هیچ مایه شرمساری نیست. (اردبیلی، همان: ۳۹)

این رسواکنندگی و تحقیرآمیز بودن مجازات تا حدودی منطقی هم به نظر می‌رسد چرا که جامعه در قبال جرم انجام‌یافته آسیب‌دیده است، لذا آسیب‌زندگان نیز نباید مصون از تحقیر باشند. این تحقیر در ازای عدم توجه به مقرراتی است که جامعه به آن احترام می‌گذارد و حریم آن‌ها را محفوظ می‌دارد. عدم رعایت این حریم‌ها باعث می‌شود در ابتدا این متجاوزان مجازات گردند و به علاوه با دور کردن آن‌ها از اجتماع و دیوار کشیدن بین آن‌ها و دیگر افراد جامعه تحقیر و رسوا گردند. این تحقیر بعضاً در نحوه اجرا نیز منعکس می‌گردد. به عنوان نمونه اجرای مجازات در ملأعام، انتشار حکم محکومیت در رسانه‌های جمعی، به منظور اعمال این تحقیر است. (نوربها، ۱۳۸۷: ۳۵۳)

۳.۴. معین بودن مجازات

مجازات‌ها و اهداف ناشی از اعمال مجازات، تنها زمانی تحقق می‌یابد که معین و مشخص باشند. مجازات‌های احتمالی و متغیر نمی‌تواند ارباب و هراس مجرمین را که یکی از اهداف مجازات‌هاست تأمین کند. اهداف مجازات به ویژه ارباب و مکافات بدکاران زمانی تحقق خواهد یافت که مجازات ثابت و مشخص باشد. اعلام حکم مجازات این حُسن را دارد که بزهداران بالقوه به عواقب رفتار سوء خود خواهند اندیشید. همچنین، محکوم‌علیه واقف خواهد شد که چه تکالیفی بر عهده اوست و چگونه و چه زمانی مجازات او به پایان خواهد رسید. (اردبیلی، پیشین: ۴۰؛ استفانی و دیگران، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۰۷)

۳.۵. قطعی بودن مجازات

مراد از قطعی بودن مجازات این است که پس از رسیدگی به دعوای کیفری و طی مراحل قانونی تجدیدنظر و یا گذشتن مهلت‌های قانونی، قانوناً رسیدگی مجدد به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نیست و حکم اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند و به جز در مورد اعاده دادرسی یعنی رفع اشتباه‌های موضوعی قابل ابطال نیست. به این ترتیب مجازاتی که به حکم دادگاه صادر گردیده دیگر تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد و لازم‌الاجراست. (اردبیلی، همان: ۴۰)

۴. اصول حاکم بر مجازات

اصولی در حقوق وجود دارد که بر کلیه مجازات‌ها حکومت می‌کند و سابقه‌ای بس طولانی دارند. این اصول اگر چه در برخی از نقاط جهان کم‌وبیش پذیرفته شده، اما با مقاومت‌های خفیف و بعضاً شدید مواجه بوده‌اند که اعتبار هر کدام را در جریان تطوّر تاریخ دچار خدشه‌های متعددی نموده است که امروزه نیز می‌توان مواردی از آن‌ها را در لابه‌لای تاریخ مشاهده نمود. با وجود این و تلاش آن دسته از افراد که همیشه تاریخ‌ساز بوده و در بستر حرکت جهان متوقف نشده‌اند، موجب شده است تا این اصول در حد ممکن پذیرفته شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۴. ۱. اصل قانونی بودن مجازات

مهم‌ترین و مترقی‌ترین اصل اساسی حقوق جزای مدرن، اصل قانونی بودن حقوق جزا است که حافظ حقوق فردی و اجتماعی افراد در برابر تعرضات دیگران به آزادی‌های بنیادین می‌باشد و ضرورت وجود آن نه‌تنها نفی نشده، بلکه اعتبار آن روزافزون و توجه به آن بسیار است که در این مبحث بدان پرداخته می‌شود.

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یعنی حکومت قانون برای تضمین احترام به آزادی‌های فردی و رعایت مصالح اجتماعی، مبتنی بر این اصل است که می‌توان گفت هیچ عملی جرم نیست، مگر اینکه قانون آن را جرم بشناسد و اعمال هیچ مجازاتی ممکن نخواهد بود مگر اینکه قانون آن را اجازه داده باشد. (نوربها، ۱۳۸۷: ۴۷؛ موسوی، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷)

به عبارت دیگر منظور از این اصل آن است که تعیین جرم و مجازات، تعقیب متهم، صدور حکم کیفری و اجرای آن باید طبق اصول و مقررات پیش‌بینی شده در قانون باشد و آلاً مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین اصل قانونی بودن حقوق جزا، متشکل از چند اصل همچون اصل قانونی بودن جرم، اصل قانونی بودن مجازات و... است که به اختصار برای همه آن‌ها یک نام «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات» و یا «اصل قانونی بودن حقوق جزا» نهاده شده است. (محسنی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹۷؛ قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱)

اما مراد از قانون نیز در این اصطلاح، معنای موسع آن است که شامل مصوبات مرجع قانونگذاری، کمیسیون‌های داخلی پارلمان و قوه مجریه است (البته به شرط آنکه قانون اساسی و مرجع قانونگذاری، اختیار وضع برخی از قوانین را در شرایط و محدوده‌های خاص به آن‌ها داده باشد).

در یک تفسیر می‌توان ریشه این اصل را در اصل آزادی و اصله الاباحه دانست، یعنی اصل بر این است که انسان‌ها آزادند که آنچه را خود صحیح می‌دانند، انجام دهند. البته تا وقتی که به آزادی و ارزش‌های اساسی دیگران تجاوز نشود و تطبیق این حق طبیعی بشر نیازمند آن است که مردم از پیش به طور شفاف حدود و خطوط قرمز را بدانند و تنها دانستن این خطوط قرمز کفایت نمی‌کند (قانونی بودن جرایم)، بلکه باید مجازات‌های

تخطی از خطوط قرمز و حد و مرزها از پیش برایشان مشخص باشد(قانونی بودن جزاها). (توحیدخانه، ۱۳۸۸: ۵۱)

ممکن است تصور شود که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها فقط در حقوق کیفری ماهوی حاکم است و در سایر قسمت‌ها، از جمله آیین دادرسی کیفری تأثیری ندارد، درحالی‌که این گونه نیست و در آیین دادرسی کیفری هم اقدامات و رسیدگی‌ها و سایر موارد باید طبق مقررات و اصول قانونی باشد. البته این اصل امروزه به طور جداگانه تحت عنوان اصل قضایی بودن جرم و مجازات بحث می‌شود. (میرخلیلی، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

۲.۴. اصل تساوی مجازات‌ها

یکی از اصول غیرقابل نقض حقوق جزای معاصر «اصل تساوی مجازات‌ها» است. اصل تساوی مجازات که ریشه در اصل تساوی افراد در برابر قانون یا «اصل عدم تبعیض» دارد، بیانگر آن است که در مورد مجرمین دارای شرایط یکسان و مرتکب جرم مشابه، باید مجازات مشابه و متساوی تعیین شود. به دیگر سخن، مراد از اصل این است که همه افراد در هر مقام و موقعیتی در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود. ناگفته پیداست که مقصود از تساوی، تنها تساوی حقوقی است، وگرنه تساوی واقعی امری ناشدنی و غیر ممکن است، چرا که درد و رنج مجازاتی معین نسبت به افرادی با شرایط متفاوت الزاماً یکسان نخواهد بود. (صانعی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۴۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۳؛ احمدی ابهری، ۱۳۷۷: ۱۳۶)

۳.۴. اصل شخصی بودن مجازات‌ها

از جمله اصول نقض‌ناپذیر حقوق جزای معاصر که مفاد آن در فقه اسلامی نیز جایگاه خاصی دارد اصل شخصی بودن مجازات‌ها می‌باشد. طبق این اصل، تنها کسی که مرتکب جرم شده است، باید مجازات گردد و هرگز فرد بی‌گناهی (همچون خانواده، خویشان، دوستان و...) که دخالتی در ارتکاب جرم نداشته، به سبب جرم دیگری مجازات و کیفر نمی‌شوند. آثار مجازات نیز باید به مجرم (تا زمان حیات وی) محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند. (مندی، ۱۳۹۳: ۸۰)

از اصول اولیه نظام کیفری اسلام، «قاعده نفی وزر» است؛ این قاعده که در حقیقت برگرفته از آیات قرآن، به خصوص آیه ۱۸ سوره فاطر «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...»؛

هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد...» می‌باشد، به این معناست که کسی بار گناه و جرم دیگری را بر دوش نمی‌کشد.

این قاعده که از آن در حقوق موضوعه با عنوان اصل شخصی بودن مجازات‌ها تعبیر می‌شود از نقاط مشترک فقهی و حقوقی می‌باشد که بر اساس آن تنها کسی را می‌توان تعقیب و مجازات کرد که مرتکب جرم شده باشد (اعم از مباشر، معاون، شریک) و دیگران حتی خویشان و نزدیکان مجرم از تحمل کیفر و تعقیب قضایی در امان هستند. بنابراین مفاد قاعده مذکور اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و به تبع آن اصل شخصی بودن مجازات می‌باشد. (وزیری و براتی، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۴)

از این رو اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری می‌تواند به عنوان یکی از پایه‌های امنیت فردی منظور شود، این اصل بدان معناست که خود فاعل تنها فردی است که می‌تواند در مورد جرم خاصی متهم واقع شود نه کس دیگری و هیچ کس نمی‌تواند از مسئولیت شانه خالی کند، هرچند که با قربانی یا قاضی قرابت نسبی یا رابطه دوستی داشته باشد. (حسینجانی و مظاهری، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

۴.۴. اصل فردی کردن مجازات

یکی دیگر از مهم‌ترین اصول حقوق جزا که به نوعی بیانگر تکامل حقوق جزا در تعیین مجازات متناسب در یک قرن اخیر است، اصل تناسب مجازات با مجرم است که از آن به «اصل فردی کردن مجازات‌ها» یا «تفرید مجازات‌ها» نیز یاد می‌شود.

مراد از این اصل آن است که «در مورد هر فردی، کیفری متناسب با شخصیت و نوع جرم ارتکابی‌اش اعمال شود؛ یعنی در مورد یک نوع جرم، یک نوع مجازات به همه مرتکبان تحمیل نشود، بلکه مجازات باید جنبه فردی به خود گرفته و هر کس برحسب خصوصیات و شرایطی که دارد به مجازاتی متناسب محکومیت یابد». به عبارت دیگر «تصحیح مجازات مبتنی بر نیازهای مجرم به عنوان یک فرد و بر اساس تشخیص دادگاه». (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۲۸۷-۲۸۶)

به عبارت ساده و گویاتر می‌توان گفت در پاره‌ای موارد، قاضی با اختیاری که از جانب مقنن برایش تفویض شده است در صورت وجود جهات مخففه یا مشدده می‌تواند بین مرتکبین، تفاوت قائل و برای هر کدام مجازات متفاوتی در نظر بگیرد. (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

۵. اقسام مجازات

مجازات‌ها به اعتبارهای مختلفی قابل تقسیم هستند؛ در یک تقسیم‌بندی که بر اساس مرجع تعیین‌کننده آن است می‌توان مجازات‌ها را به مجازات‌های شرعی و عرفی تقسیم نمود. این تعیین مجازات اگر ناشی از اراده شارع مقدس باشد بدان مجازات شرعی و اگر ریشه در اراده دولت و نمایندگان ملت داشته باشد مجازات عرفی گفته می‌شود.

۵. ۱. مجازات‌های عرفی

مجازات‌های عرفی به آن دسته از مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که تأسیس عرفی داشته و واضح آن دولت و نمایندگان ملت است. به عبارت دیگر، به کیفیهایی گفته می‌شود که قانونگذار هر کشور با توجه به نیازهای جامعه و شرایط حاکم بر آن تدوین می‌کند و معمولاً مجازات‌های معین با تعیین حداقل و حداکثر است. (نوربها، ۱۳۸۷: ۳۵۹) از این رو مقنن به عنوان خالق این نوع مجازات‌ها، در هر زمانی حق توسعه یا تضییق نمودن قلمرو آن‌ها را از لحاظ نوع و میزان داشته و می‌تواند نحوه اجرای آن‌ها را نیز تغییر دهد. همچنین می‌تواند به قاضی اختیار دهد تا با رعایت شرایطی، نسبت به تبدیل، تخفیف یا تشدید نوع و میزان این مجازات‌ها اقدام کند. (نوروزی فیروز، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

در جامعه ایران تا قبل از قانون راجع به مجازات اسلامی، قوانین عرفی حکومت داشته‌اند و در جامعه فعلی افغانستان نیز قوانین عرفی وجود دارد؛ البته قانونگذاران هر دو کشور در پی اعمال قوانین شرعی بوده، ولی تمایل به قوانین عرفی بیشتر وجود داشته است و کوشش قانونگذاران در جهت وفق دادن هر دو با یکدیگر بوده است.

این دسته از مجازات‌ها هرچند ممکن است در برخی از موارد از منابع شرعی سرچشمه بگیرند، اما تقسیم‌بندی و دسته‌بندی مجازات‌های شرعی را مطرح نمی‌کند. البته گاه ممکن است این مجازات‌ها فاقد حداقل و حداکثر باشد که به آن‌ها مجازات‌های نامعین گفته می‌شود. در یک تقسیم‌بندی مجازات‌های عرفی را می‌توان به مجازات‌های اصلی، تبعی و تکمیلی تقسیم نمود که در ادامه هر یک به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. ۱. ۱. مجازات‌های اصلی

مجازات اصلی، به کیفری اطلاق می‌شود که در ابتدا و بالذات برای جرمی از طرف قانونگذار معین شده است و کمترین مجازات آن جرم (نسبت به کیفر تکمیلی و تبعی) به

شمار می‌آید و اجرای آن فقط به موجب حکم قطعی دادگاه ممکن است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۵۷۹)

بنا بر ماده ۹۷ قانون جزای افغانستان، جزاهای اصلی عبارت‌اند از:

۱. اعدام؛
۲. حبس دوام؛
۳. حبس طویل؛
۴. حبس متوسط؛
۵. حبس قصیر؛
۶. جزای نقدی. که گاهی قانونگذار برای جرم فقط یک مجازات تعیین کرده است که در این صورت قاضی مکلف است در صورت احراز مجرمیت و نبودن اسباب اباحت و موانع مسئولیت جزایی همان مجازات را تعیین نماید و گاهی قانونگذار برای جرمی چند مجازات اصلی تعیین و قاضی مخیر است یکی از آن مجازات را تعیین نماید؛ ولی در اکثر اوقات قانونگذار برای یک جرم، دو مجازات اصلی تعیین کرده که در آن دادگاه موظف است صرف‌نظر از اختیاراتی که در تخفیف مجازات دارد، کلیه مجازات مقرر را درباره مجرم تطبیق نماید؛ مانند مواردی که مجازات حبس همراه جزای نقدی ذکر شده است. (موسوی، ۱۳۹۳: ۶۱)

در ماده هفتم «قانون مجازات عمومی» ایران (۱۳۰۴ ش.۰) که از قوانین عرفی تبعیت نموده است، جرم به چهار نوع جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک و خلاف تقسیم شده است، اما در «قانون مجازات عمومی» (مصوب ۱۳۵۲) در ماده ۷ فصل دوم، جرم از حیث شدت و ضعف مجازات به سه نوع جنایت، جنحه و خلاف تقسیم شده است. این قانون جنحه را که در قانون ۱۳۰۴ به مهم و کوچک تقسیم شده بود به یک نوع تقلیل داد و مجازات‌های هر یک را در ماده ۸ خود مشخص کرد.

قوانین افغانستان نیز از همین تقسیم‌بندی عرفی استفاده نموده و جرایم را به جنایت، جنحه و قباحت تقسیم می‌نماید؛^۱ در قانون جزای افغانستان هر یک بدین صورت تعریف شده است:

۱. جرایم از حیث شدت و خفت به جنایت، جنحه و قباحت تصنیف می‌گردد. (ماده ۲۳ قانون جزای افغانستان).

۱. جنایت: جرمی است که مرتکب آن به اعدام یا حبس دوام و یا حبس طویل محکوم گردد. (ق.ج.ا. ماده ۲۴)
۲. جنحه: جرمی است که مرتکب آن به حبس بیش از سه ماه الی پنج سال یا جزای نقدی بیش از سه هزار افغانی محکوم گردد. (همان، ماده ۲۵)
۳. قباحت: جرمی است که مرتکب آن به حبس از (۲۴) ساعت الی سه ماه یا جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم گردد. (همان، ماده ۲۶)

۵. ۱. ۲. مجازات‌های تکمیلی

مجازات تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر مجازات اصلی، برحسب نوع و درجه محکومیت، برای مرتکب جرم از سوی مقنن پیش‌بینی شده است و علاوه بر اینکه باید در دادنامه صراحتاً ذکر گردد تا قابل اجرا باشد، هیچ‌گاه به تنهایی مورد حکم دادگاه قرار نمی‌گیرد، زیرا مجازات مذکور در واقع تکمیل‌کننده مجازات اصلی است. (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۲ ف ج ۲: ۹۷) در حقیقت در مجازات تکمیلی قانونگذار به قضات اختیار داده تا اگر مجازات اصلی را برای اصلاح مجرم کافی ندانستند، از مجازات‌های تکمیلی استفاده کنند. (ساک، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۰)

بنا بر ماده ۱۱۷ قانون جزای افغانستان، جزاهای تکمیلی عبارت است از: ۱. محرومیت از بعضی حقوق و امتیازات، ۲. مصادره و ۳. نشر حکم. این مجازات همان‌طور که از مواد ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۰ این قانون به دست می‌آید، اختیاری، با محدودیت و قابل اعمال در تمام جرایم است^۱ اما در بسیاری از مواد قانون

۱. ماده ۱۱۸ قانون جزای افغانستان: ۱. محکمه می‌تواند هنگام حکم به حبس طویل الی ده سال یا حکم به حبس متوسط علاوه بر جزای اصلی جرم شخص را از بعضی حقوق و امتیازات مندرج فقرات (۱-۱۱) مندرج ماده (۱۱۳) این قانون محروم سازد، مشروط بر اینکه مدت محرومیت از یک سال کمتر و از سه سال بیشتر نباشد.

ماده ۱۱۹ قانون جزای افغانستان: ۱. محکمه می‌تواند در مواردی که قانون مصادره را به حیث جزاء پیش‌بینی نکرده باشد به مصادره اشیائی که از ارتکاب جرم به دست آمده یا در ارتکاب آن استعمال گردیده و یا به قصد استعمال در ارتکاب جرم تهیه شده باشد حکم نماید.

ماده ۱۲۰ قانون جزای افغانستان: ۱. محکمه می‌تواند به اساس صواب‌دید خود و یا مطالبه سارنوال نشر حکم را در فیصله تصریح نماید. قابل ذکر است سارنوال به معنای دادستان می‌باشد و طبق ماده ۱۳۴ قانون اساسی تحقیق، تعقیب جرایم و در نهایت اقامه دعوا در محکمه، از صلاحیت سارنوالی می‌باشد. (ر.ک: غلام‌حیدر علامه، اصول محاکمات جزایی افغانستان، ص ۹۷)

جزای افغانستان نیز دیده می‌شود که قانونگذار، قاضی را مکلف به صدور این نوع از مجازات بر مجرمین خاص کرده است؛ مثلاً گاهی مجازات حبس همراه با طرد مسلک^۱ که نوعی محرومیت از حقوق و امتیازات است و گاهی مجازات مصادره، حبس و جزای نقدی باهم تعیین شده‌اند.^۲

این مجازات از یک سو اجباری است که برای جرم خاصی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر بنا بر ماده ۹۷ قانون جزا نمی‌توان آن را جزئی از مجازات اصلی دانست؛ از این رو عده‌ای با تقسیم کردن مجازات تکمیلی به اجباری و اختیاری، قائل به آن هستند که اگر قانونگذار همچون مواد پیشین، تصریح به این مجازات (محرومیت از حقوق و امتیازات، مصادره و نشر حکم) کرده باشد، و قاضی را ملزم نموده باشد که چنین مجازات‌هایی را درباره مجرم تعیین نماید، مجازات تکمیلی اجباری خواهد بود و آلا اگر قاضی را مخیر گذاشته باشد که چنین مجازاتی را به مجازات اصلی اضافه نماید، مجازات تکمیلی اختیاری است و در صلاحیت صلاحدید قضات می‌باشد. (افراسیابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۳۰)

در قانون مجازات ایران در مواد ۲۳ و ۲۴ به مجازات‌های تکمیلی پرداخته، ولی تعریفی از آن ارائه نکرده و به ذکر مصادیق بسنده نموده است.

۵. ۱. ۳. مجازات‌های تبعی

مجازات تبعی، مجازات اضافی است که خودبه‌خود و به تبع مجازات اصلی نسبت به محکوم علیه تحمیل می‌شود. در واقع این مجازات از نتایج و آثار محکومیت به مجازات اصلی است که بدون نیاز به ذکر آن در حکم محکومیت، محکوم علیه حکم جزایی، باید آن را تحمل کند. (غازانی و واعظی، ۱۳۹۰: ۶۷-۵۵)

تفاوت بارز بین مجازات تکمیلی و تبعی نیز در همین جنبه نهفته است؛ کما این که ماده ۱۱۲ قانون جزا افغانستان بیان می‌دارد:

جزاهای تبعی عبارت از مجازاتی است که بالای محکوم علیه به حکم قانون بدون اینکه در حکم محکمه تصریح گردد تطبیق می‌شود.

۱. مواد ۲۸۸، ۲۸۳، ۲۷۶ و ۲۷۳ قانون جزای افغانستان.

۲. مواد ۳۴۶ و ۱۸۷ قانون جزای افغانستان.

البته این مجازات در همه جرایم قابل تطبیق نیست، بلکه به تصریح ماده ۱۱۳ قانون جزا افغانستان «شخصی که به حبس دوام یا حبس طویل بیش از ده سال محکوم گردد از حقوق و امتیازات آتی نیز محروم می‌شود...» و ماده ۲۵ قانون مجازات ایران نیز بیان می‌دارد:

محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، محکوم را پس از اجرا حکم یا شمول مرور زمان، در مدت‌زمان مقرر در این ماده، از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند.

۵. ۲. مجازات‌های شرعی

مجازات‌های شرعی به مجازات‌هایی گفته می‌شود که مرجع تعیین‌کننده آن شارع مقدس باشد. مراد از شرع در اینجا شریعت اسلام است و در این نوشتار، مجازات‌ها بر اساس دین مقدس اسلام مورد تقسیم‌بندی قرار داده می‌شود. در قانون فعلی ایران به خلاف قانون افغانستان برای تقسیم‌بندی مجازات‌ها از این شیوه استفاده شده است، که بر اساس این قانون به خاطر تبعیت از دین مبین اسلام مجازات‌ها بر چهار قسم تقسیم شده است و در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود. در قانون جزای افغانستان با توجه به ماده یک این قانون مجازات‌های شرعی را در متن قانون جای نداده و آن‌ها را به فقه حنفی ارجاع داده است.^۱

۵. ۲. ۱. حدود

«حدود» جمع حدّ است. «حدّ» در لغت به حائل میان دو شیء گفته می‌شود و کنایه از انتها یا کرانه یا مرز شیء است. همچنین در لغت عرب به معنای منع و جلوگیری کردن نیز آمده است. بر اساس ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ایران، «حدّ مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.»

دیدگاه مذاهب گوناگون درباره مصادیق جرایم مستوجب حدّ یکسان نیست. درباره برخی مصادیق مانند زنا، سرقت، قذف، شرب خمر و محاربه اتفاق نظر وجود دارد، ولی

۱. ماده اول قانون جزای افغانستان: «این قانون جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم می‌نماید. مرتکب جرایم حدود، قصاص، و دیات مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد.»

درباره شماری دیگر از جمله لواط، مساحقه، قوادی، ارتداد و بغی اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر منابع فقهی اهل سنت مصادیق قطعی حدود را هفت مورد دانسته‌اند. (عسقلانی، ۱۳۹۷ق، ج ۱۲: ۵۸؛ جزیری، ج ۵: ۹-۸؛ زحیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۹: ۸۹۵)

فقه‌های امامیه در مورد تعداد جرایم حدی اختلاف نظر دارند. آیت‌الله خوئی تعداد جرایم مستوجب حد را ۱۶ مورد ذکر کرده است. (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۲۰۳) از جمله اسباب اختلاف در شمارش جرایم حدی، مستقل ندانستن پاره‌ای از جرایم مانند راهزنی در برابر سرقت و تعزیری به شمار آوردن برخی جرایم مانند ارتداد است.

اما قانون ایران مصادیق حدود را این‌گونه ذکر نموده است: زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سبِ النبی، مصرف مسکر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی الارض.

۵. ۲. ۲. قصاص

«قصاص» در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقْصُ» به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است، اما در فقه و حقوق به معنای تلافی و استیفای عینی جنایتی است که در قتل عمدی، قطع عضو و جرح عمدی بر مجنی علیه وارد شده است، به شکلی که اثر به‌جای مانده از جنایت عیناً روی جانی اجرا شده و به دست آید. (ایمانی، ۱۳۸۶: ۴۱۷-۴۱۶)

قصاص در جنایت قتل عمدی را قصاص نفس می‌گویند و قصاص در جنایات قطع عضو و جرح را قصاص عضو یا قصاص اطراف گویند.

مطابق تعریف مندرج در ماده ۱۶ قانون جدید «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می‌شود».

قصاص همانند حدود از کیفرهای معین شرعی به حساب می‌آید که قاضی و حاکم را در کم و زیاد نمودن آن اختیاری نیست. البته این کیفرها به خلاف حدود، حق الناس به شمار می‌آید و اختیار استفاده از آن به دست مجنی‌علیه یا ولی دم سپرده شده است و او حق دارد از حاکم، قصاص را برای جانی بخواهد و یا او را عفو نماید که این عفو به دو گونه است؛ یا عفو مطلق، بدین معنی که جانی را بدون اینکه از او خون‌بها بخواهد می‌بخشد یا عفو مشروط؛ به این معنی که جانی را به شرطی می‌بخشد که او خون‌بها را بپردازد. (فیض، ۱۳۸۹: ۴۸۷)

۵. ۲. ۳. دیات

«دیه»، یک واژه عربی و در اصل به صورت «ودی» بوده است که حرف «واو» از اول آن حذف شده است و حرف «تا» در آخر کلمه به جای آن قرار گرفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۳۸۳)، مانند هبه که اصل آن وهب است. «ودی» معانی مختلفی دارد، همچون جاری شدن چیزی، جاری شدن چیز مایع، نابودی، هلاکت و... (زیبیدی، ج ۲۰: ۲۸۳؛ ازهری، ج ۱۴: ۱۶۴-۱۶۳) هنگامی که این کلمه به صورت دیه درآید، معنای خون‌بهای مقتول (حق القتیل) را پیدا می‌کند.

اکثر فقها امامیه تعریف خاصی از دیه ارائه نداده‌اند و بحث خود را از مسائل پیرامون دیه، مانند نوع، میزان، نحوه پرداخت و... آغاز کرده‌اند و آن را بی‌نیاز از تعریف فرض کرده‌اند، اما بعضی از فقهای امامیه به ارائه تعریف پرداخته‌اند.

امام خمینی علیه السلام «دیه» را چنین تعریف فرموده‌اند:

دیه، مالی است که به خاطر جنایت بر نفس انسان آزاد یا کمتر از آن واجب می‌شود، چه میزان آن معین باشد، چه معین نباشد و چه بسا که دیه غیر معین را ارش و حکومت نامیده و دیه معین را دیه نام‌گذاری کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۵۳)

قانون مجازات ایران دیه را به دو دسته مقدر و غیر مقدر تقسیم می‌نماید که در ماده

۴۴۸ این قانون، دیه مقدر را این‌گونه تعریف می‌نماید:

مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

در ماده ۴۴۹ دیه غیر مقدر را که از آن تعبیر به ارش می‌شود این‌گونه تعریف می‌نماید:

ارش، دیه غیرمقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند.

۵. ۲. ۴. تعزیرات

برای «تعزیر» در کتب لغت بیش از ۱۰ معنی ذکر شده است. بعضی از این معانی با یکدیگر مشابه، برخی مخالف و بعضی متضاد هستند؛ این معانی عبارت‌اند از: رد و منع، زدن کمتر از حد، ضرب شدید، توقیف به جهت دین، توقیف و بازداشت به جهت ترک واجب و مخالفت با احکام، تأدیب، سرزنش، اجبار بر انجام عمل، اعانت و یاری نمودن،

تقویت نمودن، بزرگ داشتن و ادای احترام، نکاح و ازدواج.(فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۶۴؛ ابن منظور، ج ۴: ۵۶۲-۵۶۱)

موارد فوق تمام معانی است که لغت‌دانان در مورد کلمه تعزیر ذکر نموده‌اند. از بررسی معانی و استعمال‌های واژه تعزیر استفاده می‌شود که معنای اصلی این کلمه «ردّ و منع» است و سایر معانی نیز بازگشتش به همین معنا است. به عنوان مثال در معنای سرزنش و ملامت، رد و منع وجود دارد، چرا که هرگاه مردم شخصی را ملامت و سرزنش می‌کنند در واقع او را از انجام دوباره آن عمل منع می‌کنند. همچنین در یاری کردن دیگران نیز به نحوی معنای رد و منع وجود دارد، چرا که بدین‌وسیله دشمن از تجاوز دوباره منع می‌گردد.

در اصطلاح فقهی تعاریف مختلفی از تعزیر شده است. در برخی موارد آن را وصفی برای «جرم» و گاه وصف «مجازات» دانسته‌اند. به عنوان مثال محقق حلی می‌نویسد: «آنچه عقوبتی معین ندارد، تعزیر نامیده می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۳۶) که در این مورد جناب محقق حلی تعزیر را وصفی برای جرم گرفته است، اما شهید ثانی می‌نویسد: «تعزیر، در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازه‌ای معین نگردیده است». (شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۴: ۳۲۵) که بر اساس این تعریف اخیر تعزیر وصف مجازات می‌شود.

آنچه باعث اختلاف در تعریف تعزیر شده، آن است که بیشتر مجازات‌های تعزیری نامعین است، اما گاه نوع و مقدار آن در شرع معین شده است. بیشتر مجازات‌های تعزیری برای اعمال حرام شرعی است و گاه برای اعمال مفسده‌آمیز است هرچند حرام شرعی نباشند، مثل تعزیر صغیر یا مجنونی که زنا یا لواط کرده و یا شخصی را قذف نموده است. افزون بر اینکه برای تعزیر می‌توان از راه‌هایی استفاده نمود که به آن‌ها مجازات گفته نمی‌شود یا دست‌کم در اطلاق مجازات بر آن‌ها تردید وجود دارد، مثل صورت در هم کشیدن، وعظ کردن، توبیخ و تهدید کردن. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۹)

تعزیرات ماهیتاً مجازات‌هایی نامعین است که اخیراً این نوع مجازات‌ها مورد توجه حقوق‌دانان قرار گرفته است، زیرا برخی از حقوق‌دانان عقیده دارند برای دستیابی به هدف‌های اساسی کیفرها، باید از نظام کیفرهای نامعین بهره جست. در تعزیرات نوع و میزان کیفر تعیین نشده است و حاکم می‌تواند با توجه به میزان جرم و ضرر ناشی از آن و اوضاع و احوال و شخصیت مجرم، نوع و میزان آن را مشخص نماید.

از اینجاست که تعزیرات دامنه گسترده‌ای دارد، لذا اگر کسی بخواهد برای آن تعریف جامع‌ومانع‌ی ارائه کند، کار بسیار دشوار و یا غیرممکن است، لذا شاید این تعریف از تعزیر، تعریف مناسبی باشد:

هر مجازاتی که معمولاً نوع و میزان آن در شرع معین نشده و مقدار آن به حاکم واگذار گردیده است، تعزیر نامیده می‌شود.

احکام حکومتی اسلام که حاکم اسلامی در محدوده اختیارات خود صادر می‌کند، هرچند ناشی از اراده بشر است و پس از مصلحت سنجی و تبادل نظر انجام می‌گیرد، لیکن از آن رو که باید منطبق بر موازین اسلام باشد و تبعیت از آن شرعاً واجب و نقض آن حرام است، به این احکام نیز احکام شرعی اطلاق می‌شود. (قیاسی و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳۲)

مرحوم آیت الله محمد حسین نائینی پس از بیان این مطلب که احکام حکومتی نیز احکام شرعی محسوب می‌شود، افزوده است:

به همین جهت است که اطاعت از ولی امر را در آیه مبارکه ۵۹ سوره نساء در عرض اطاعت خدا و رسول قرار داده است و بلکه مقام رسالت و ولایت را باهم در عرض اطاعت خدای متعال شمرده است؛ و همین‌طور در عصر غیبت هم ترجیحات نواب عام و یا مأذونین از ناحیه ایشان ملزم همین قسم است. (نائینی، ۱۳۸۲: ۱۳۵)

نظام تعزیرات را امروزه در غرب به عنوان کیفرهای نامعین می‌شناسند که نخستین بار حقوق‌دانان در فرانسه در سال ۱۸۴۷م. پیشنهاد دادند و به مرور مورد توجه حقوق‌دانان جهان قرار گرفت. قاضی در این سیستم آزاد است تا همه شرایط و اصول جرم و مجرم را ارزیابی و سپس اقدام به تعیین کیفر کند و این روش بهترین عامل در تأمین عدالت اجتماعی، امنیت قضایی و تضمین حقوق انسان‌ها در جوامع مختلف است. سیستمی که اروپایی‌ها امروز بدان روی آورده‌اند قرن‌ها قبل در اسلام با عنوان تعزیرات مطرح بوده است، زیرا همه جرایمی که برای آن‌ها کیفری چون حد، قصاص و دیه مقرر نشده و نوعی تجاوز به حقوق فرد و جامعه محسوب می‌شوند، کیفری به نام تعزیر خواهند داشت که این تعزیرات از سبک‌ترین و کوچک‌ترین تا سنگین‌ترین کیفرها را شامل می‌شود؛ از اندرز دادن، اخطار دادن، تازیانه‌زدن تا زندان و... پس تعزیرات گسترده‌ترین واکنش کیفری در نظام جزایی اسلام است. (ولایی، ۱۳۹۱: ۲۵۹)

در قانون جزای افغانستان تعریفی از تعزیر نشده است و برای تعریف تعزیر چاره‌ای نداریم جز مراجعه به کتب فقهی اهل سنت که از باب نمونه می‌توان به این تعریف اشاره کرد:

وأما العقوبات غير المقدرة فهي التعزيرات والتعزير: هو العقوبة المشروعة على معصية أو جنائية لاحد فيها و لا كفارة، سواء أكانت الجنائية على حق الله تعالى أى حق المجتمع كالأكل فى نهار رمضان والإخلال بأمن الدولة والتجسس و ترك الصلاة، و طرح التجاسة و نحوها فى طريق الناس، أو على حق الأفراد كمباشرة المرأة الأجنبية فيما دون الجماع كالقبيل و النظر و اللمس و الخلوة المحرمة و نحوها... وقد وضع الحنفية ضابطاً مختصراً لجرائم التعزير. فقالوا: يعزر كل مرتكب منكر أو معصية ليس فيها حد مقدر، أو مؤذى مسلم أو غير مسلم بغير حق بقول أو فعل أو إشارة بالعين أو باليد... وأما العقوبات التعزيرية فهي كالتوبيخ، أو الزجر بالكلام، أو الحبس، أو النفي عن الوطن، أو الضرب... و من صفات التعزير عند الحنفية و الشافعية أنه ليس واجباً على القاضى الحكم به، و إنما يجوز له العفو عنه و تركه إذا لم يتعلق به حق شخصى لإنسان معين. (زحيلي، ۱۴۳۱ق، ج: ۹، ۸۹۹-۸۹۶)

اما در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ایران تعزیرات را این گونه تعریف می‌نماید:

تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نبوده و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود....

نتیجه

مجازات تنبیه و مشقتی است که از ناحیه قانونگذار بر مرتکب جرم به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه تحمیل می‌شود و به اعتبارهای مختلفی قابل تقسیم می‌باشد؛ در یک تقسیم بندی که بر اساس مرجع تعیین کننده آن می‌باشد می‌توان مجازات‌ها را به مجازات‌های شرعی و عرفی تقسیم نمود. این تعیین مجازات اگر ناشی از اراده شارع مقدس باشد به آن «مجازات شرعی» و اگر ریشه در اراده دولت و نمایندگان ملت داشته باشد «مجازات عرفی» گفته می‌شود.

مجازات‌های عرفی به آن دسته از مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که تأسیس عرفی داشته و واضح آن دولت و نمایندگان ملت است. به عبارت دیگر به کیفرهایی که قانونگذار هر کشور با توجه به نیازهای جامعه و شرایط حاکم بر آن تدوین می‌کند که معمولاً مجازات‌های معین با تعیین حداقل و حداکثر می‌باشد. در جامعه ایران تا قبل از قانون راجع به مجازات اسلامی، قوانین عرفی حکومت داشته‌اند و در جامعه فعلی افغانستان نیز قوانین عرفی حکومت دارد؛ البته قانونگذاران هر دو کشور در پی اعمال قوانین شرعی بوده، ولی تمایل به قوانین عرفی بیشتر وجود داشته است و کوشش قانونگذاران در جهت وفق دادن قوانین شرعی و عرفی با یکدیگر بوده است.

مجازات‌های شرعی نیز چهار قسم است که عبارت‌اند از: «حدود»، «قصاص»، «دیات» و «تعزیرات». مراد از تعزیر، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد و منحصر در ضرب نیست و حاکم می‌تواند مجرم را به هر صورت که مصلحت بداند با انواع عقوبت‌ها تعزیر نماید. در قانون جزای افغانستان هم با توجه به ماده اول این قانون، فقط جرایم و جزایهای تعزیری را تنظیم نموده است که در حقیقت همان نقض مقررات حکومتی است و مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیات را به فقه حنفی ارجاع داده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.

- احمدی ابهری، سید محمد علی (۱۳۷۷)، *اسلام و دفاع اجتماعی*، ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۳)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- استفانی، گاستون، ژرژ، لواسر، بولک، برنار (۱۳۷۷)، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۷)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۱، تهران: انتشارات فردوسی.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۶)، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، ج ۲، تهران: انتشارات نامه هستی.
- بکاریا، چزاره (۱۳۸۹)، *رساله جرایم و مجازاتها*، ترجمه محمد علی اردبیلی، ج ۶، تهران: نشر میزان.
- پرادل، ژان (۱۳۸۱)، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- توحیدخانه، محمد صدر (۱۳۸۸)، *رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان*، هرات: انتشارات قدس.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۲۸، تهران: گنج دانش.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۱)، *قواعد فقه جزایی (حدود و تعزیرات، قصاص و دیات)*، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۳، قم: موسسه احیاء آثار آیت الله خویی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران: چاپ اول از دوره جدید.

- الزحیلی، وهبه (۱۴۳۱ق)، *الفقه الاسلامی و ادلته*، ج ۳۲، دمشق: دارالفکر.
- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۳)، *حقوق جزای عمومی* (مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی)، ج ۱، تهران: جنگل جاودانه.
- شمس ناتری، محمدابراهیم و دیگران (۱۳۹۲)، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۵ق)، *مسالك الافهام*، ج ۲، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- صاعی، پرویز (۱۳۷۲)، *حقوق جزای عمومی*، ج ۵، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۲۱ق)، *الاحتجاج*، ج ۲، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- علامه، غلام‌حیدر (۱۳۹۴)، *حقوق جزای عمومی افغانستان*، ج ۱، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
- _____ (۱۳۹۴)، *اصول محاکمات جزایی افغانستان*، ج ۱، کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳)، *حقوق جنایی اسلام براساس مذاهب پنجگانه و مقایسه آن با حقوق عرفی*، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- فلچر، جورج پی (۱۳۸۴)، *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، ج ۱، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۹)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، ج ۸، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

- قربان نیا، ناصر (۱۳۷۷)، *فلسفه مجازات*، فصلنامه نقد و نظر، س ۴، ش ۳ و ۴، ص ۴۴۸-۴۱۷.
- قیاسی، جلال‌الدین، ساریخانی، عادل، خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۸۸)، *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه*، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، *دوره حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، قم: موسسه اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، ج ۷، تهران: انتشارات صدرا.
- مندنی، اسلام (۱۳۹۳)، *حقوق جزای عمومی (مجازات‌ها)*، تهران: [بی‌نا].
- موسوی، سید روح‌الله (امام خمینی) (۱۳۷۸)، *تحریر الوسیله*، ج ۸، قم: انتشارات دارالعلم.
- موسوی، سیدعلی (۱۳۹۲)، *اصل قانونی بودن حقوق جزا*، گفتمان حقوقی، دوره دوم، ش ۳، ص ۱۰۴-۶۷.
- _____ (۱۳۹۳)، *مبانی مجازات تکمیلی و تبعی در فقه و حقوق موضوعه*، دوره سوم، ش ۱، ص ۸۴-۵۷.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۴)، *حقوق کیفری عمومی*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
- میلانی، علیرضا (۱۳۸۶)، *نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۸۲)، *تنبیه الأمه و تنزیه المله*، ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوربها، رضا (۱۳۸۷)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، ج ۲۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- نوروزی فیروز، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، *حقوق جزای عمومی (مجازات)*، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- وزیری، مجید، و مهدی براتی (۱۳۹۵)، *قاعده وزر در آثار مجازات*، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، س ۲، ش ۳، ص ۸۴-۸۵.
- ولایی، عباس (۱۳۹۱)، *جرایم و مجازات‌ها در اسلام*، ج ۱، تهران: مجد.
- یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱)، *چرایی و چگونگی مجازات*، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

